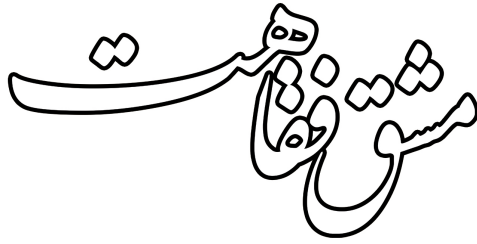


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: سید جواد حسینی گرگانی

مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی گرگانی / محمد رهنما

سید اباذر علوی / محمدرضا فاضل کاشانی

محمد فائزی / ابوالفضل محمدی مجد

سید حسین منافی / سید محمد مهدی نورمفیدی



مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد

مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مهران اسلامی

مترجمان: مجتبی شیخی (انگلیسی) / حبیب ساعدی (عربی)

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: محسن شریفی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، دفتر دوفصلنامه مشق فقاقت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵-دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال



## The Quality of Incontrovery in General Knowledge and Dissolution from the Perspective of Sheikh Ansari

*Abolfazl Mohammadi Majd, Mohammad Javad Sadeghi*

### Abstract

One of the causes of the incontrovery of obligations in the Sharia domain is the knowledge of the obligation. Knowledge of the obligation sometimes occurs in detail and sometimes in general, where the obligation upon the individual is known, but the details are not clear. In the principles' knowledge (Usul al-Fiqh), various aspects of general knowledge (elm ejmali) have been examined, such as its nature, types, the quality of its incontrovery, dissolution, and other significant issues that arise in different contexts. In the present paper, two important issues concerning general knowledge—its incontrovery and its dissolution—from the perspective of Sheikh Ansari, who is one of the theorists in this field, are discussed. This research, using a descriptive-analytical method, concludes that Sheikh Ansari advocates for a detailed approach in the discussion of the incontrovery of general knowledge and mentions various types of dissolution, which will be addressed.

**Keywords:** Causal Necessity, Dissolution, Incontrovery, General Knowledge.





دوفصلنامه علمی - تخصصی  
سال اول، شماره اول (بهار و تابستان ۱۴۰۲)  
تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۱/۱۰  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲

## کیفیت تنجّز علم اجمالی و انحلال از دیدگاه شیخ انصاری

ابوالفضل محمدی مجد<sup>۱</sup> - محمدجواد صادقی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از اسباب تنجّز تکالیف در دایره شریعت، علم به تکلیف است. علم به تکلیف گاهی به تفصیل و گاه به اجمال صورت می‌پذیرد که تکلیفی بر عهده مکلف است؛ اما تفصیل آن روشن نیست. در علم اصول، از جهات گوناگونی علم اجمالی را بررسی کرده‌اند؛ مانند حقیقت و انواع آن و کیفیت تنجّز و انحلال و نیز مباحث مهم دیگری که به فراخور مسائل مختلف طرح شده است. در نوشتار پیش‌رو، به دو مسئله از مسائل مهم درباره علم اجمالی که تنجّز و انحلال آن باشد، از منظر شیخ انصاری که یکی از نظریه‌پردازان در این زمینه است پرداخته شده است. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه دست یافته است که شیخ انصاری در بحث تنجّز علم اجمالی، قائل به تفصیل شده است و انواع مختلف انحلال را ذکر کرده است که بدان پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: اقتضای علت، انحلال، تنجّز، علم اجمالی.

---

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه (abolfazl.majd@gmail.com)

۲. طلبه سطح دو، رشته تخصصی فقه و اصول، دانش‌آموخته مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام قم (نویسنده مسئول).

(m.sadeghi.javad@gmail.com)

## مقدمه

بی‌گمان مبحث علم اجمالی از مسائل مبتلابه مکلفان است؛ چراکه علم اجمالی همانند علم تفصیلی، مثبت و منجّز تکلیف است و نیز از مهم‌ترین مسائلی است که در فرایند استنباط قرار می‌گیرد. از این جهت بررسی حقیقت و انحلال و کیفیت تنجّز آن در تبیین ماهیت علم اجمالی راهگشا است که علم اصول به این مسائل می‌پردازد.

این مسئله تطبیقات فراوانی در علم فقه دارد که مبتنی بر تحلیل دقیق اصولی آن است و با توجه به اینکه مسئله علم اجمالی در کتاب‌های آموزشی فقه و اصول از مسائل پرکاربرد و پرتکرار است، فهم و درک صحیح آن برای مدرسان و دانش‌پژوهان فقه و اصول به‌ویژه استادان و طلاب سطح عالی که کتاب‌های رسائل و مکاسب شیخ انصاری محور دروس آنهاست، بسیار سودمند است و در صورت بی‌تفاوتی به این مسئله، دچار برداشت‌های سطحی و در بعض موارد غلطی از متون علمی - آموزشی می‌شوند. با توجه به اینکه برخی سخنان شیخ انصاری در مورد اصل انحلال علم اجمالی و همچنین در رابطه با انواع انحلال مبهم است، از این‌رو باعث شده مراد ایشان در مواردی که در این دو کتاب، علم اجمالی را منحل می‌داند، روشن نباشد؛ به‌ویژه در بحث جوایز سلطان که دارای تطبیقات بسیاری است و با توجه به اینکه تنقیح مبانی شیخ انصاری اهمیتی پرواضح دارد؛ به همین جهت تحقیق حاضر در صدد پاسخ به پرسش محوری «مبنای شیخ انصاری در بحث انحلال چیست؟» در قالب پاسخ به پرسش‌های فرعی، از قبیل «ماهیت علم اجمالی از منظر شیخ انصاری چیست؟»؛ «مبنای شیخ انصاری در انحلال علم اجمالی چیست؟» و «تطبیقات انحلال علم اجمالی از منظر شیخ انصاری کدام‌اند؟» مطرح است.

برای تدریس هر کتاب، استاد باید به مبانی مؤلف آن کتاب مسلط باشد که در غیر این صورت، در تبیین آن بحث دچار اشتباه می‌شود. دانش‌پژوهان یک علم باید با نظریات استوانه‌های آن علم آشنا باشند تا بتوانند موارد ابتکاری آنان را جمع‌آوری



کنند؛ از این رو ضرورتاً این مسئله جزو مسائلی است که نتیجه آن در فرایند استنباط قرار می‌گیرد و به میزانی که تحلیل‌های مجتهد از مسائل دقیق‌تر باشد، استنباط او نیز دقیق‌تر است.

پیشینه تحقیق نیز در دو مرحله پیشینه‌پیدایشی و پژوهشی از این قرار است: بنا به تتبع نگارنده در تراث اصولی، اولین بار مباحث انحلال علم اجمالی در گفتار شیخ انصاری مطرح شده است. در پیشینه پژوهشی نیز، با وجود اهمیت فراوان موضوع انحلال علم اجمالی پژوهش مستقلی نگاشته نشده است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

اهمیت مفهوم‌شناسی در مسیر استنباط حکم شرعی دارای دو بعد اساسی است: ۱. تنقیح عناوینی که مأخوذ در دلیل حکم هستند؛ ۲. تبیین اصطلاحاتی که در کلمات فقها و اصولیان به کار برده شده است و در حل مسائل دخیل هستند. در برخی موارد، معنای لغوی یک اصطلاح، تأثیرگذار و دخیل در آن اصطلاح بوده؛ در مواردی، معنای اصطلاحی کاملاً منطبق بر معنای لغوی و در سایر موارد کاملاً متباین است؛ از این رو جهت روشن شدن مقصود، از عناوین و مفاهیمی که در عنوان مقاله و مسئله مورد بحث، وجود دارد، به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی هر یک از پرداخته خواهد شد.

### ۱-۱. تنجّز

واژه «تنجّز» مصدر ثلاثی مزید از باب تفعّل و ریشه آن «نجز» است. نجز در لغت به معنای به کمال رسیدن یک شیء، با شتاب و بدون هیچ‌کندی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۹۳). لغویان یکی از معانی باب تفعّل را «طلب» بیان کرده‌اند (استرآبادی، ج ۱، ص ۱۰۶)؛ بنابراین تنجّز به مفهوم طلب نیز است؛ یعنی «کسی را که وعده داده بود، طلب کردم و از او خواستم تا به وعده‌اش وفا کند» (فراهیدی، ۱۴۰۶ ق، ج ۶، ص ۷۱). لازم به ذکر است در اصطلاح دانشمندان علم اصول، تنجّز یکی از مراتب جعل حکم است که در آن مسئله عقاب بر مخالفت تکلیف مطرح می‌شود؛ بدین بیان که اگر حجتی بر تکلیف قائم شود، در صورت مخالفت، مکلف سزاوار عقاب است؛



البته دانشمندان اصول در برشمردن مراتب حکم، نظرهای متفاوتی دارند؛ عده‌ای برای مراتب حکم چهار مرحله، گروهی سه مرحله (تهرانی، ۱۳۲۰ ش، ج ۱، ص ۳۲۰) و برخی دو مرحله (بروجردی، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۹۵) قائل‌اند؛ اما اندیشه مشهور (خراسانی، ۱۳۲۰ ق، ص ۷۰) چهار مرحله برای مراتب حکم معتقد است.

## ۱-۲. علم اجمالی

«علم» در لغت به معنای یقین، معرفت (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۴۴۰)، نقیض جهل (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۱۱۰) و همچنین ادراک حقیقت شیء (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۸۰) آمده است که جملگی اشاره به معنای واحدی دارند.

علم در یک تقسیم‌بندی به علم تفصیلی و علم اجمالی تقسیم می‌شود. علم تفصیلی را این چنین تعریف کرده‌اند: علم به جامع همراه با تشخیص متعلق علم (صنقور، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۳۶) و در تعریف علم اجمالی نیز این گونه بیان شده است: علم به جامعی با اطراف متعدد، همراه با شک در طرفی که جامع واقعاً بر آن منطبق شود (همان). شایان ذکر است واژه «اجمالی» در ترکیب «علم اجمالی» صفت به حال متعلق موصوف یعنی معلوم است، نه خود موصوف که علم باشد؛ زیرا اجمال در خود علم و قطع معنا ندارد. آنچه متصور است، اجمال در متعلق علم است.

با نظر به تعریف علم تفصیلی و علم اجمالی، می‌توان گفت حیثیت مشترک بین این دو علم، این است که در هر دو، تصدیق جزمی وجود دارد؛ مثلاً در علم تفصیلی، جزم به نجاست یک ظرف وجود دارد و در علم اجمالی نیز، یک تصدیق جزمی وجود دارد که قطع به نجاست یکی از دو ظرف است.

تفاوت بین دو علم را می‌توان در ضمن یک مثال، این گونه تبیین کرد: در علم اجمالی، مکلف از یک سو قطع به وجوب نماز در روز جمعه دارد؛ اما از سوی دیگر، در هویت این نماز شک دارد که آیا این نماز واجب، نماز ظهر است یا نماز جمعه؛ در این صورت، علم به جامع یعنی همان وجوب نماز وجود دارد، اما آنچه علم بر آن منطبق می‌شود، تشخیص ندارد. در علم تفصیلی، مکلف، به وجوب نماز علم دارد و می‌داند آن نماز واجب، نماز جمعه است. در این فرض، هم علم به



جامع و هم آنچه علم بر آن منطبق می‌شود، روشن است. علم اجمالی در اصول فقه عمدتاً در سه باب مطرح می‌شود که شایسته است برای تبیین زوایای بحث به تبیین این مطلب پردازیم.

### الف) علم اجمالی در علائم حقیقت و مجاز

یکی از نشانه‌های اصولیان که برای تشخیص معنای حقیقی از معنای مجازی الفاظ مطرح کرده‌اند، تبادر است. تبادر یعنی انسباق یک معنا به ذهن، به مجرد اطلاق لفظ، به گونه‌ای که معنای دیگری در ذهن تصور نشود (همان، ج ۲، ص ۴۳۷). انسباق باید از حاق لفظ باشد؛ زیرا سبب انسباق یکی از دو امر قرینه یا وضع است و مفروض این است که قرینه‌ای در مقام وجود ندارد؛ بنابراین انسباق به جهت وضع، اثبات می‌شود.

در کاشف بودن تبادر برای اثبات حقیقت، اشکال معروفی موسوم به «اشکال دور» مطرح است: انسباق یک معنا از لفظ مجرد از هر قرینه‌ای، متوقف بر علم به وضع است؛ زیرا در فهم معنا به صورتی که ذکر شد، عالم بودن به وضع، شرط است و از سویی هم علم یافتن به وضع، متوقف بر انسباق معنا به ذهن است؛ چراکه سبب علم به وضع تبادر است (اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۲۷). از این اشکال این‌گونه پاسخ داده شده که علم تفصیلی به وضع متوقف است بر تبادر؛ اما برای حصول تبادر، علم اجمالی به وضع کفایت می‌کند (مظفر، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۲۴).

از پاسخی که در اشکال دور بیان شده، واضح می‌شود که علم اجمالی مطرح در این باب به معنای مصطلح خود نیست؛ بلکه به معنای علم ارتکازی است. علم ارتکازی علمی است که در نهان ذهن انسان‌ها به خاطر عواملی همچون انس یا سروکار داشتن مداوم با چیزی شکل می‌گیرد هرچند شخص به آن، علم نداشته و از آن غافل باشد.

### ب) علم اجمالی مطرح در مسئله قطع و مسئله اصول عملی

علم اجمالی در این دو مسئله - بر خلاف مسئله پیشین - در معنای مصطلح خودش یعنی علم آمیخته به جهل مطرح شده است. نقطه مشترک طرح بحث در این دو



باب، تنجّز علم اجمالی است، اما از آنجا که برخی حیطة تنجّز را در این دو باب مختلف دیده‌اند، آن را در دو مسئله جداگانه ذکر کرده‌اند. شیخ انصاری به همین علتی که ذکر شد، می‌فرماید: علم اجمالی همانند علم تفصیلی، منجّز تکلیف است؛ ولی حیطة تنجّز در باب قطع، غیر از حیطة تنجّز در باب اصول عملیه است؛ زیرا علم اجمالی دارای دو مرتبه است: مرتبه حداقلی که عبارت است از حرمت مخالفت قطعیه و مرتبه حداکثری که عبارت است از وجوب موافقت قطعیه: در مسئله اول نسبت علم اجمالی با مخالفت قطعیه سنجیده می‌شود که آیا علم اجمالی همانند علم تفصیلی منجّز تکلیف است؟ و در مسئله دوم علاوه بر سؤال قبل، نسبت علم اجمالی با موافقت قطعیه سنجیده می‌شود که آیا باید از تمام اطراف اجتناب شود یا خیر؟ (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۷۰).

### ۱-۳. متعلق علم اجمالی

نظرها در رابطه با حقیقت علم اجمالی، متفاوت است و این تفاوت ناشی از اختلاف در تشخیص متعلق علم اجمالی است. متعلق علم تفصیلی امری واضح است که فرد متعیّن است؛ اما در رابطه با متعلق علم اجمالی، سه نظریه مطرح است که به این سه نظریه اشاره می‌شود.



#### ۱-۳-۱. اندیشه اول: فرد مردد

متعلق علم اجمالی طبق این اندیشه، فرد خارجی و غیر معین است. البته این سخن به این معنا نیست که در واقع فرد مردد وجود داشته باشد تا مستلزم محال شود؛ چراکه در واقع و نفس الامر، افراد تشخّص دارند؛ بلکه به این معناست که علم اجمالی بر طرف معینی استقرار ندارد؛ از کلام محقق خراسانی استظهار می‌شود که «اندیشه فرد مردد» مختار ایشان است. ایشان در کتاب الوقف در مسئله «وقف احد العبدین لا علی التعین» دلیل عدم صحت در چنین وقفی را مانع عقلی نمی‌داند که مثلاً گفته شود از آنجا که عین خارجی به نحو مبهم و غیر معین است، دلیل وقف شاملش نمی‌شود بلکه مناقشه در صحت را این‌گونه بیان می‌کند: دلیلی بر صحت چنین وقفی شرعا وجود ندارد نه اینکه تردید به خودی خود مانع باشد؛ زیرا وقف



یک امر اعتباری است و وقتی متعلق یک امر تکوینی ذات‌الاضافه، مانند علم در موارد علم اجمالی می‌تواند فرد مردد باشد، وضع این امر اعتباری مشخص است؛ بنابراین عدم صحت چنین وقفی، مانع شرعی است (خراسانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۳).

### ۲-۳-۱. اندیشه دوم: جامع بین اطرف

اندیشه دوم اندیشه محقق اصفهانی و محقق نائینی و نیز مختار شاگردان ایشان است. دیدگاه صاحبان این نظریه این است که علم اجمالی تعلق می‌گیرد به کلی که عبارت است از جامع بین الاطراف نه به فرد؛ البته در تحلیل این جامع، میان محقق اصفهانی و محقق نائینی اختلاف است. از دیدگاه محقق اصفهانی، جامع یک امر بسیط نیست؛ بلکه علم اجمالی مرکب از چهار ضلع است (اصفهانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۲۳۷).

آنچه از کلام ایشان استفاده می‌شود این است که علم اجمالی، مرکب از دو علم تفصیلی و دو شک تفصیلی است؛ مثلاً مکلف علم اجمالی دارد به وجوب یکی از دو فعل که یکی قصر است و دیگری تمام. در اینجا علم تفصیلی اول، عبارت است از وجوب و علم تفصیلی؛ علم تفصیلی دوم، عبارت است از متعلق این وجوب که چیزی غیر از وجوب قصر یا تمام نیست و همچنین شک تفصیلی اول عبارت است از اینکه آیا متعلق وجوب، قصر است؟ و شک تفصیلی دوم که عبارت است از اینکه آیا متعلق وجوب تمام است؟ لذا طبق این دیدگاه، علم اجمالی اولاً علم اجمالی مرکب از چهار ضلع است و ثانیاً مرکب از ایجاب و سلب است؛ اما از دیدگاه محقق نائینی، متعلق علم اجمالی یک امر ایجابی است که عبارت است از عنوان احدهما و این عنوان احدهما یک جامع انتزاعی بدلی است (نائینی، ۱۳۷۶ ش، ج ۴، ص ۱۰).

### ۳-۳-۱. اندیشه سوم: فرد نامعین

نظریه سوم اندیشه محقق عراقی است. ایشان قائل است که متعلق علم اجمالی مانند علم تفصیلی فرد واقعی است و از این جهت تفاوتی بین دو علم نیست؛ بلکه تفاوت میان دو علم در نفس علم است، نه متعلق علم؛ یعنی در علم اجمالی، علم



شخص به معلوم کدر است و شفاف نیست؛ برخلاف علم تفصیلی که معلوم به طور شفاف نزد عالم حاضر است (عراقی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۲۹۹).

#### ۴-۱. انحلال

انحلال در لغت به معنای زوال صورت یک شیء است (موسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۵۲۹) و در اصطلاح فقهی - اصولی زایل شدن حقیقی یا حکمی چیزی است (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۶۸۴). معنای اصطلاحی اعم از معنای لغوی است؛ زیرا انحلال در لغت مختص به زوال حقیقی شیء اطلاق می‌شود؛ مانند انحلال «الورم ای ذهابه»؛ یعنی پوست بدن که بر اثر بیماری متورم شد و انحلال یافت؛ یعنی ورم رفت و رفتن ورم به معنای زوال حقیقی یک شیء است. اصطلاح انحلال در اصول و فقه در موارد متعددی مطرح می‌شود که به بعضی از موارد پرتکرار آن اشاره می‌شود:

الف) انحلال عقد یا ایقاع در دو معنای «بر هم خوردن عقد یا ایقاع»؛ تحلیل عقد یا ایقاع به عقود یا ایقاعات متعدّد از جنس خود به کار می‌رود؛ البته شایان ذکر است معنای دوم موسوم به قاعده انحلال عقود است. برهم خوردن عقد به سبب امری اختیاری، مانند فسخ یا غیراختیاری، مانند فوت موکّل در وکالت که انحلال قهری عقد وکالت را در پی دارد. بر هم خوردن ایقاع، مانند انحلال نذر به سبب ناتوان شدن از انجام متعلق آنکه در این صورت ایقاع از بین می‌رود.

ب) انحلال حکم تکلیفی صادر از مولا به دو گونه تصور می‌شود:

۱. انحلال نسبت به اجزا: اگر موضوع حکم تکلیفی ای که با یک انشا از مولا صادر شده است، مرکب و دارای اجزا باشد، حکم واحد شامل همه اجزای مرکب می‌شود و به هر جزئی، سهمی از آن تعلق می‌یابد؛ مانند وجوب متعلّق به نماز که بر اجزای آن پخش و هر جزئی، مأمور به امر ضمنی می‌شود.

۲. انحلال نسبت به افراد: اگر موضوع حکم تکلیفی ای که با یک انشا از مولا صادر شده است، دارای مصادیق و افراد متعدد باشد، حکم واحد از نظر عقل و عرف به احکام مستقل متعددی (به تعداد همه مصادیق) تجزیه می‌شود؛ مانند اینکه



مولا بگوید: «أكرم كلَّ عالم» گویا برای اکرام هر دانشمندی، وجوب مستقل جداگانه‌ای انشاء کرده است.

## ۲. منجزیت علم اجمالی

مکلفی که در مقام امتثال یا عدم امتثال تکلیف باشد، چهار حالت برای او تصویر می‌شود: مخالفت قطعی، موافقت قطعی، مخالفت احتمالی و موافقت احتمالی. شهید صدر این چهار اصطلاح را این‌چنین تبیین کرده است: موافقت قطعی یعنی آوردن دو طرف علم اجمالی؛ زیرا مکلف در صورتی که دو طرف را اتیان کند، قطع می‌یابد که تکلیف مولا را امتثال کرده است؛ مخالفت قطعی ترک تمام اطراف علم اجمالی است؛ موافقت احتمالی و نیز مخالفت احتمالی در صورتی است که مکلف یکی از اطراف را اتیان کند و طرف دیگر را ترک کند که در این حالت، احتمال می‌دهد تکلیف مولا را امتثال کرده و احتمال می‌دهد مخالفت کرده باشد (صدر، ۱۴۱۸، ق، ج ۱، ص ۱۳۹).



سال اول | شماره اول  
بهار و تابستان ۱۴۰۲

### ۲-۱. اقوال در مسأله

پس از تبیین این اصطلاحات باید به این نکته پردازیم که کیفیت تنجز تکلیف به واسطه علم اجمالی چگونه است؟ آیا علم اجمالی مانند علم تفصیلی مخالفت قطعی حرام و موافقت قطعی واجب است یا می‌توان تفصیل داد؟ در این مسئله، چهار اندیشه مطرح شده است:

#### ۲-۱-۱. اندیشه انکار

در این اندیشه، علم اجمالی به مثابه جهل و شک بدوی است و هیچ تأثیری در تنجز تکلیف ندارد. محقق قمی این اندیشه را به علامه مجلسی نسبت داده است، در مسئله حلال مشتبه به حرام، راهکارهایی برای تخلّص از حرام، مانند قرعه یا تمسک به اصالة الحل ذکر شده است. آنچه از عبارت علامه مجلسی استظهار می‌شود، این است که ایشان جریان اصالة الحل در تمام اطراف علم اجمالی را تقویت کرده است (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۷۲).

### ۲-۱-۲. اندیشه اقتضاء

اندیشه دوم، مختار محقق خراسانی است. در نظر ایشان در صورتی که مانع عقلی یا شرعی نباشد، علم اجمالی به مخالفت قطعیه و نیز موافقت قطعیه، مقتضی ثبوت تکلیف است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۷۲)؛ از این رو در نظر ایشان، اصول عملیه در اطراف علم اجمالی بر خلاف علم تفصیلی، قابلیت جریان را دارد؛ اما این گونه نیست که علم اجمالی مانند شک بدوی باشد؛ بلکه مقتضی تکلیف است. مادامی که مانع عقلی یا شرعی از تنجّر وجود نداشته باشد. اندیشه اقتضاء در لسان اصولیان مشهور به «مسلك اقتضاء» است.

شایان ذکر است تفاوت اندیشه انکار با اندیشه اقتضاء در این مطلب است که در صورت جریان اصل ترخیصی بلامعارض بنابر اندیشه انکار تمام اطراف را می توان مرتکب شد، اما در اندیشه اقتضاء چنین رخصتی ثابت نیست؛ بلکه ترخیص مادامی است که جمیع اطراف مرتکب نشود.

### ۲-۱-۳. اندیشه علیت

مستفاد از کلام محقق عراقی این است که اندیشه سوم را برگزیده است، در نظر ایشان، علم اجمالی همانند علم تفصیلی علت ثبوت تکلیف است؛ بنابراین شارع نمی تواند در اطراف علم اجمالی ترخیص بدهد. او برای اثبات این مدعا به ارتکاز تناقض ترخیص در ارتکاب اطراف با تنجیز علم اجمالی استدلال کرده است (عراقی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۴۶).

### ۲-۱-۴. اندیشه تفصیل

از آنجایی که تکلیف معلوم بالاجمال، دو حیث موافقت قطعیه و مخالفت قطعیه دارد، بین این دو تفصیل داده می شود؛ بدین بیان که علم اجمالی نسبت به مخالفت قطعیه، علت است و نسبت به موافقت قطعیه، مقتضی است و در صورتی که مانع عقلی یا شرعی نباشد، مقتضی تأثیر خود را می گذارد.

با توجه به اینکه محور نوشتار پیش رو در صدد تبیین آرای شیخ انصاری نسبت به علم اجمالی و انحلال است، به تحلیل بیشتر این قول پرداخته می شود.



از سخنان شیخ انصاری استظهار می‌شود علم اجمالی نسبت به مخالفت قطعی، علت است و نسبت به موافقت قطعی، مقتضی است؛ همچنان‌که این مبنا در سخنان شاگردان شیخ انصاری مانند آخوند خراسانی به ایشان نسبت داده شده است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷۳).

### ۳. بررسی نسبت علم اجمالی با مخالفت قطعی

اصحاب مسلک علیت برای عدم جواز مخالفت قطعی با علم اجمالی دو دلیل ذکر کرده‌اند: (۱) اذن در ارتکاب جمیع اطراف، ترخیص در معصیت مولا است؛ (۲) ارتکاب جمیع اطراف مستلزم مخالفت با تکلیف واقعی معلوم بالاجمال است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۸۵). دلیل اول ناظر به فعل شارع است؛ چراکه قبیح است در معصیت خودش ترخیصی صادر کند و مستلزم تناقض در جعل است؛ اما دلیل دوم ناظر به فعل مکلف است؛ چراکه بالاخره با ارتکاب جمیع افراد با تکلیف واقعی‌ای که در بین وجود دارد، مخالفت می‌کند. با توجه به این مقدمه، عبارات شیخ انصاری را بررسی می‌کنیم.

عباراتی که از آن علت بودن علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعی در نظر شیخ انصاری استظهار می‌شود، چنین است:

الف) مخالفت عملیه با علم اجمالی جایز نیست؛ زیرا در صورتی که هر دو اناء مشتبّه را مرتکب شود، از خطاب «اجتنب عن النجس» تخطی کرده و عصیان مولا را انجام داده است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۹۸).

این عبارت ظهور دارد که شیخ انصاری برای حرمت مخالفت قطعی به دلیل دوم اصحاب مسلک علیت تمسک کرده است؛ زیرا می‌فرماید ارتکاب طرفین علم اجمالی، مخالفت با خطاب «اجتنب عن النجس» است که یک تکلیف واقعی است.

ب) مخالفت قطعی با علم اجمالی قبیح است و عقلاً و طبعاً مستحق سزاوار نکوهش است؛ زیرا مخالفت قطعی مستلزم مخالفت حکم شرعی است. در قبیح این مخالفت، فرقی وجود ندارد که علم اجمالی به حکم از یک خطاب تفصیلی تشکیل شده باشد؛ مثلاً شارع فرموده از نجس اجتناب کن یا از خطابی که برای ما



مردد است که کدامیک مثلاً از شارع صادر شده است، مانند دعا هنگام رؤیت هلال (همان، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۹۴ - ۹۶)؛ در صورتی که خطاب مردد باشد، با توجه به علم اجمالی، باید احتیاط شود.

این عبارت نیز در تمسک به دلیل دوم اصحاب اندیشه علیت ظهور دارد؛ زیرا ایشان می‌گفتند: مخالفت قطعیه مستلزم مخالفت با تکلیف واقعی معلوم بالاجمال است. (ج) اذن شارع در ارتکاب جمیع اطراف علم اجمالی، با حکم عقل به اطاعت از اوامر مولا منافات دارد (همان، ج ۲، ص ۲۰۳).

آنچه از کلام شیخ انصاری استظهار می‌شود، این است که ایشان به دلیل اول اصحاب مسلک علیت تمسک کرده است؛ زیرا می‌گویند: در صورتی که شارع اذن ارتکاب جمیع اطراف علم اجمالی را بدهد، ترخیص در معصیت است و ترخیص در معصیت با حکم عقل تناقض دارد.

#### ۴. بررسی نسبت علم اجمالی با موافقت قطعیه

سخنان شیخ انصاری را باید در دو مرحله تحلیل کرد: مرحله اول و جوب موافقت قطعیه؛ مرحله دوم مقتضی بودن و جوب موافقت قطعیه.



##### ۴-۱. وجوب موافقت قطعیه

الف) در وجوب موافقت قطعیه دو قول است که قول قوی‌تر وجوب موافقت قطعیه است (همان، ج ۲، ص ۲۷۹). از این عبارت استظهار می‌شود که ایشان علم اجمالی را در وجوب موافقت قطعیه مؤثر می‌دانند.

ب) برخی برای عدم لزوم اجتناب از اطراف معلوم بالاجمال، استدلال کرده‌اند که موافقت قطعیه با تکالیف واقعی لازم نیست؛ بلکه صرفاً مخالفت قطعیه حرام است. ایشان در نقد این نظریه فرموده‌اند: عقل مستقلاً به وجوب تحصیل یقین با موافقت و عدم ارتکاب هیچ‌یک از اطراف علم اجمالی حکم می‌کند (همان، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۷۷).

ظاهر عبارت ایشان از حکم عقل، قاعده اشتغال یقینی مستدعی فراغ یقینی است؛ بنابراین در صورتی می‌توان فراغ یقینی یافت که مکلف هیچ‌یک از اطراف را مرتکب نشود.

## ۲-۴. مسلک اقتضا نسبت به موافقت قطعیه

مسلک اقتضا - بر خلاف مسلک علیت - بر این باور است که ترخیص شارع در یکی از اطراف علم اجمالی مانعی ندارد و در صورت اثبات ترخیص، مکلف می‌تواند یکی از اطراف را مرتکب شود.

از دو عبارت شیخ انصاری استظهار می‌شود، در صورتی که شارع در ارتکاب یکی از اطراف علم اجمالی اذن بدهد و اطراف دیگر را به نحو بدل ظاهری از حرام واقعی جعل کند، مکلف می‌تواند یکی از اطراف را مرتکب شود (همان، ج ۲، ص ۲۰۴؛ ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۲۲۸).

بدیهی است در صورتی شارع می‌تواند ارتکاب و عدم لزوم موافقت قطعیه اذن بدهد که علم اجمالی مقتضی وجوب موافقت قطعیه باشد، نه علت وجوب موافقت قطعیه؛ زیرا در صورتی که علم اجمالی علت وجوب موافقت قطعیه باشد، اگر شارع به عدم لزوم موافقت قطعیه حکم کند، تناقض در کلام شارع پدیدار می‌شود؛ همچنان که در حرمت مخالفت قطعیه، این گونه است.

شایان ذکر است شیخ انصاری ثبوتاً علم اجمالی را مقتضی وجوب موافقت قطعیه می‌داند؛ اما می‌فرماید اثباتاً از سوی شارع، دلیل بر جواز ارتکاب اطراف علم اجمالی در شبهات تحریمیه نداریم. ایشان در مسئله جواز السلطان مکاسب می‌فرماید: در اخبار باب جواز سلطان، اخباری که حاکی از اذن شارع در ارتکاب بعض اطراف علم اجمالی باشد، وجود ندارد؛ البته امثال حدیث «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ» یا «كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ حَرَامٌ وَ حَلَالٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ» که اطلاقش شامل فرض می‌شود، در اصول جواب داده شده است (همان، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۷۴).

از این عبارت دو نکته استظهار می‌شود: نکته اول اینکه علم اجمالی مقتضی موافقت قطعیه است؛ چراکه اگر اذن صریحی از سوی شارع وجود داشت، مکلف می‌توانست بعض اطراف علم اجمالی را مرتکب شود و نکته دوم اینکه دلیل اثباتی بر این مطلب نداریم و ادله‌ای که می‌تواند تصور شود، عام است؛ به این معنا که چنین مفادی ندارد که یکی از اطراف را بدل ظاهری از حرام واقعی قرار دهند که جواز ارتکاب یکی از اطراف اثبات شود.



باتوجه به سخنان شیخ انصاری و آنچه از آنها استظهار می‌شود، صحیح نبودن سخنان بعضی از محشیان در رابطه با نسبت دادن مسلک علیت نسبت به موافقت قطعی به ایشان روشن می‌شود (شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۷۵؛ ایروانی، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۴۳).

البته شایان ذکر است که نسبت به علم اجمالی در بعضی از صورت‌های شبهات وجوبیه، می‌توان دلیل اثباتی بر جعل بدل یافت.

### ۵. شرایط تنجیز علم اجمالی نزد شیخ اعظم

برای منجزیت علم اجمالی شرائطی بیان شده است، که بدون احراز آن شرائط حتی اگر علم اجمالی بر تکلیف وجود داشته باشد علم اجمالی توانایی تنجیز تکلیف را ندارد.

#### ۵.۱. منجزیت علم اجمالی نسبت به همه اطراف

علم اجمالی به‌گونه‌ای باشد که توانایی منجز کردن تمام اطراف را داشته باشد؛ به این صورت که خطاب تفصیلی بتواند هر یک از اطراف علم اجمالی با چشم‌پوشی از طرف دیگر را شامل بشود؛ مانند صورتی که مکلف علم اجمالی دارد که یکی از این دو لیوان خمر است. زمانی علم اجمالی می‌تواند منجز باشد که خطاب «اجتنب عن الخمر» هر یک از دو مشتبه را شامل شود (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۳۳)؛ زیرا علم اجمالی در صورتی که صرفاً توانایی منجز کردن یک طرف را داشته باشد، منجز نیست؛ مانند جایی که مکلف دو لیوان دارد و علم دارد که لیوان شماره یک نجس است و لیوان شماره دو پاک است؛ اما نمی‌داند قطره خونی که مترشح شد، در لیوان شماره یک افتاد یا لیوان شماره دو در اینجا اگر قطره خون در لیوان يك افتاده باشد، این ظرف پیش از وقوع قطره خون، خطاب تفصیلی «اجتنب عن النجس» را داشت و دیگر با علم اجمالی، خطاب دومی به اجتناب از آن تعلق نمی‌گیرد؛ چراکه تحصیل حاصل است؛ بنابراین علم اجمالی در این مثال، یک طرف بیشتر ندارد و آن لیوان دوم است و شک در وجوب اجتناب در این لیوان، شبهه بدوی است که مجرای اصالة البرائة و اصالة الطهارة است.





## ۲-۵. محل ابتلای مکلف در اطراف علم اجمالی

اطراف علم اجمالی باید محل ابتلای مکلف باشد؛ در صورتی که مکلف به یکی از اطراف علم اجمالی دسترسی ندارد، در این فرض، علم اجمالی منجز نیست؛ مانند صورتی که می‌داند، یا ظرف خودش نجس شده یا ظرف همسایه که هر چند از نظر عقلی، امکان دسترسی دارد؛ اما از محل ابتلای او خارج است (همان، ص ۴۲۰).

شایان ذکر است سخنان اصولیان در رابطه با معیار ابتلا و عدم ابتلا، مختلف است؛ اما آنچه از کلام شیخ انصاری در رابطه با معیار ابتلا استظهار می‌شود، این است که ابتلا یعنی، توجه خطاب استهجان نداشته باشد؛ بدین معنا که قابلیت انبعاث برای مکلف از امر و نهی مولا موجود باشد وگرنه اگر قابلیت انبعاث وجود نداشت، طبعاً طلب چنین تکلیفی از مکلف، مستهجن خواهد بود.

## ۳-۵. شبهه محصوره در اطراف علم اجمالی

یکی از شروطی که در کلام شیخ انصاری در رابطه با تنجیز علم اجمالی مطرح شده، این است که اطراف علم اجمالی محصور باشد و در صورت غیر محصوره بودن اطراف علم اجمالی، اجتناب از محتملات لازم نیست (همان، ج ۲، ص ۲۶۵). آنچه از کلام شیخ انصاری استظهار می‌شود، این است که ایشان احتیاط و اجتناب را در شبهات غیر محصوره مادامی که تمام اطراف را مرتکب نشود، نپذیرفته‌اند.

## ۴-۵. عدم انحلال علم اجمالی

یکی دیگر از شرایط تنجیز علم اجمالی این است که منحل نشود؛ گاهی حدوثاً علم اجمالی شکل می‌گیرد اما در استدامه این علم اجمالی باقی نمی‌ماند و منحل می‌شود که البته برای انحلال اقسام گوناگونی تصویر می‌شود مانند انحلال در موضوع و انحلال در حکم که صورت‌های مختلفی دارد که باتوجه به محور نوشتار پیش رو، به تبیین تفصیلی این شرط پرداخته می‌شود.



#### ۴-۱-۵. انحلال حقیقی

مراد از انحلال حقیقی، زوال و جدانی علم اجمالی است (صنقور، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۳۶۰). انحلال حقیقی زمانی رخ می‌دهد که صورت علم اجمالی نزد مکلف، وجداناً زایل شده باشد. نخست باید به این نکته اشاره شود که علم اجمالی‌ای که برای مکلف حاصل می‌شود، از سه فرض خارج نیست:

الف) علم اجمالی عنوان و تشخیص دارد و مکلف به همان تشخیص علم می‌یابد؛ مانند صورتی که می‌داند لیوان زید نجس شده است؛ اما مثلاً به علت تاریکی، توانایی تشخیص لیوان زید را از لیوان‌های دیگر ندارد و پس از زوال تاریکی به لیوان زید علم می‌یابد. در این صورت، علم اجمالی انحلال حقیقی می‌یابد.

ب) علم اجمالی عنوان و تشخیص دارد؛ اما مکلف به همان تشخیص علم نمی‌یابد؛ مانند صورتی که می‌داند لیوان زید نجس شده است؛ اما به سبب تاریکی، لیوان زید مشتبه شده است و پس از زوال تاریکی، بینه‌ای اقامه شده که لیوان الف واجب‌الاجتناب است. در این صورت علم اجمالی انحلال حقیقی نمی‌یابد.

ج) علم اجمالی تشخیص ندارد؛ مانند صورتی که از باب حساب احتمالات یقین کند که یکی از لیوان‌ها نجس است و سپس کافر به یک لیوان دست بزند (با این فرض که احتمال نجس دیگری را نمی‌دهد). در این فرض، علم اجمالی انحلال حقیقی می‌یابد؛ زیرا انطباق جامع بر فرد، قهری است و آن قضیه مانع الخلو که «اما ذلک الاناء نجس» و «اما ذاک» صدق نمی‌کند و هر کجا این قضیه صادق نبود، علم اجمالی حقیقتاً منحل می‌شود.

یکی از مباحثی که شیخ انصاری در مکاسب مطرح کرده، بحث جوایز السلطان است (انصاری، ۱۴۱۵ ق، «ب»، ج ۲، ص ۱۶۵). این مسئله فروعاً مختلفی دارد که هرچند ایشان متعرض به آن نشده است و انحلال را در آن تطبیق نداده است اما ریشه‌های فروعاً در گفتارهایشان مطرح شده است.

در این بحث با توجه به صور علم اجمالی که نسبت به وجود مال حرام در اموال سلطان فرض می‌شود، می‌توان انحلال حقیقی را این‌گونه تصور کرد که شخصی از سلطان جایزه گرفته و به حساب احتمالات می‌داند که صد مال حرام در اموال سلطان



هست. سپس سلطان اقرار می‌کند که در اموال من، این صدتای مشخص حرام است. در این صورت، علم اجمالی شخصی که جایزه گرفته، انحلال حقیقی می‌یابد به صد مال حرامی که سلطان اقرار کرد و مابقی اموال حلال است و در پی این انحلال، قضیه منفصله علم اجمالی زایل می‌شود.

یکی دیگر از فروعی که در بحث جوایز السلطان انحلال حقیقی رخ بدهد، می‌توان تصور کرد، این است که علم اجمالی شخصی که جایزه می‌گیرد، عنوان‌دار باشد؛ به این صورت که می‌داند سلطان، انگشتر زید را غصب کرده و انگشتر زید یک علامتی دارد؛ اما نمی‌داند این انگشتر در کجای خزانه سلطان قرار دارد. سپس این شخص مخیر می‌شود یا خود حاکم انگشتری به او می‌دهد که شخص با علائمی که از انگشتر زید می‌شناسد، علم دارد این همان انگشتر نیست. در این فرض، علم این شخص منطبق بر معلوم بالاجمال می‌شود.

## ۲-۴-۵. انحلال حکمی

انحلال حکمی علم اجمالی زمانی رخ می‌دهد که به واسطه قیام اماره یا جریان اصل عملی بدون معارض در بعض اطراف، منجزیت علم اجمالی ساقط بشود. البته بر خلاف انحلال حقیقی در انحلال حکمی، حقیقتاً صورت علم اجمالی زایل نمی‌شود (صنقور، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۶۱).

نکته‌ای که در این قسم از انحلال باید در نظر گرفته شود این است که در بعضی صور آن تقدم یا تأخر زمان حصول علم اجمالی برای مکلف اهمیت پیدا می‌کند و نسبت به جریان اصل بدون معارض تأثیرگذار است؛ بدین تقریب که گاهی مکلف به یکی از دو طرف علم اجمالی، اضطرار پیدا می‌کند یا اکراه می‌شود بعد از آنکه یکی از اطراف را مرتکب شد، این سؤال پدید می‌آید که آیا نسبت به طرف دیگر، اصل بدون معارض جاری می‌شود یا خیر؟

باید میان زمان حصول علم اجمالی فرق گذاشت بدین صورت که اگر اول علم اجمالی حاصل شد و بعد از آن اضطرار به یکی از اطراف پدید آمد، دیگر اصل برائت در طرف دیگر جاری نیست؛ چراکه از همان ابتدا که علم اجمالی حاصل



شد، اصل برائت در تمام زمان‌ها با یکدیگر تعارض و تساقط کردند، حتی در زمانی که یکی از اطراف را ارتکاب کرده است؛ اما اگر ابتدا یکی از اطراف را به صورت معین مرتکب شد و سپس علم اجمالی حاصل شد که یا آن طرفی که مرتکب شده، حرام بود یا طرف موجود، اصل برائت نسبت به طرف موجود جاری است؛ چراکه علم اجمالی حاصل شده بعد از اقرار، قابلیت تنجیز تمام اطراف حتی آن طرفی که از بین رفته است را ندارد؛ از این رو اصل بدون معارض در طرف موجود جاری است. برای تبیین بیشتر این قسم از انحلال به ذکر تطبیقاتی در کلام شیخ انصاری اشاره می‌شود:

#### الف) علم اجمالی به وجوب اقل یا وجوب اکثر

در مسئله دوران بین اقل و اکثر ارتباطی در صورت شک در جزئیت، شیخ انصاری به انحلال قائل شده است (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۲۲). آنچه از کلام ایشان استظهار می‌شود، این است که در فرض مذکور به علت اینکه علم اجمالی قدرمتیقن دارد، علم اجمالی به علم تفصیلی منحل می‌شود؛ یعنی وجوب اقل و شک بدوی وجوب اکثر و در طرف شک اصالة البرائة بدون معارض جاری می‌شود.

محقق نائینی این کلام شیخ را نمی‌پذیرد و دارای ایراد می‌داند. مستفاد از کلام محقق نائینی این است که این انحلالی که شیخ انصاری ادعا کرده، انحلال علم اجمالی به واسطه خود علم اجمالی است و این نوع انحلال معقول نیست؛ زیرا این قضیه علم تفصیلی به وجوب اقل (مردد بین استقلالی یا ضمنی) و شک بدوی وجوب اکثر تکرار همان علم اجمالی اولی است و عبارت بود از علم اجمالی به وجوب استقلالی اقل یا وجوب استقلالی اکثر و آیا معقول است علم اجمالی با خودش منحل شود و گفته شود علم اجمالی وجود دارد به اینکه یا این فعل واجب است یا آن فعل و این با علم تفصیلی به جامع منحل می‌شود؟ لذا علم تفصیلی به جامع همان علم اجمالی است (نائینی، ۱۳۵۲ ش، ج ۲، ص ۲۸۸).

اشکال محقق نائینی همان طور که محقق خوبی یادآور شده، تمام نیست؛ زیرا مراد شیخ انصاری از این انحلال، انحلال حقیقی نیست؛ بلکه انحلال حکمی



است، محقق خوئی این اشکال را این‌گونه پاسخ داده که مراد شیخ از علم تفصیلی به وجوب اقل (به نحو استقلالی یا ضمنی) این است که با وجود چنین علمی، بیان تمام است و برائت عقلی و نقلی جاری نمی‌شود؛ اما نسبت به وجوب اکثر - چون چنین علم تفصیلی نداریم - برائت عقلی و شرعی بدون معارض جاری می‌شود (خویی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۵۰۳).

### ب) علم اجمالی به وجود محرّماتی در شریعت

اخباری‌ها در بحث شبهه تحریمیه، قائل به احتیاط شده و بر این مدّعا، ادله‌ای اقامه کرده، که یکی از آن دلیل عقل است. دلیل عقلی اخباری‌ها مشتمل بر سه مقدمه است: (۱) به وجود محرّماتی در شریعت علم اجمالی داریم؛ (۲) باید از عهده این محرّمات خارج شویم؛ (۳) به مقتضای قاعده «الاشتغال یقینی یستدعی الفراغ الیقینی» باید به صورت قطعی از عهده آنها خارج بشویم.

شیخ انصاری این دلیل را این‌گونه پاسخ می‌دهد که در شبهه‌های محصوره، علم اجمالی زمانی منجز است که برائت در یک طرف با برائت در طرف دیگر تعارض کند، اما در صورتی که برای یکی از اطراف، اماره‌ای قائم شود، اصل برائت درباره اطراف دیگر بدون معارض جاری می‌شود و این علم اجمالی منحل می‌شود و در فرض مذکور، احتمال دارد معلوم بالاجمال همان مقداری باشد که علم تفصیلی به حرمتش پیدا شده و نسبت به مواردی که به دست عصر بعدی نرسیده، اصالة الحل، بدون معارض جاری می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۸۹).

### ج) اصالة الفساد

در کتاب بیع، بحثی کبروی در رابطه با شک در صحت یا فساد بیع مطرح است که به خاطر شک در شرطیت یا جزئیت، اصل اولی در مقام چیست؟ در این مسئله، دو اندیشه مطرح است: اندیشه اصالة الصّحّه (شهیدثانی، ۱۴۲۵ ق، ص ۲۱۹) و اندیشه اصالة الفساد.

آنچه از سخنان شیخ انصاری استفاده می‌شود، این است که ایشان به اصالة الفساد در معاملات قائل است (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۱۷)؛ از این رو در صورتی که



در شرطیت چیزی برای بیع شک شد، اصل بر این است که آن شیء شرط است؛ وگرنه اصل در معامله، فساد است. در صورت شک، مانند شک در شرطیت چهار استصحاب جاری می‌شود که منتج فساد است:

(۱) استصحاب بقای ثمن در ملک مشتری؛ (۲) استصحاب بقای ثمن در ملک بایع؛ (۳) استصحاب عدم ملکیت مشتری بر ثمن؛ (۴) استصحاب عدم ملکیت بایع بر ثمن.

یکی از شبهه‌هایی که درباره عدم جریان این استصحاب مطرح شده، وجود علم اجمالی در مقام است که عبارت است از اینکه بایع علم اجمالی دارد یا تصرفش در ثمن حرام است یا تصرفش در ثمن حرام است، همچنین درباره مشتری؛ از این رو این علم اجمالی مقتضی احتیاط است و مانع از جریان اصول ذکر شده می‌شود؛ اما از شبهه می‌توان به این صورت پاسخ داد که علم اجمالی مزبور منحل می‌شود. انحلال علم اجمالی در مقام از نوع انحلال حکمی است؛ زیرا استصحاب ملکیت ثمن یا حلّیت تصرف در ثمن نسبت به بایع و نیز استصحاب ملکیت ثمن یا حلّیت تصرف در ثمن نسبت به مشتری، بدون معارض جاری می‌شود و باعث انحلال علم اجمالی برای هر یک می‌شود.



#### د) علم اجمالی به مقیدات و مخصصات و اراده خلاف ظاهر

اخباری‌ها برای عدم حجیت ظواهر کتاب به ادله‌ای استدلال کرده‌اند، مانند اینکه علم اجمالی داریم که مقیدات و مخصصاتی در واقع وجود دارد که به دست ما نرسیده است و اثر این علم اجمالی پس از فحوص نیز پابرجاست. شیخ انصاری علم اجمالی مزبور را می‌پذیرد؛ اما آن را منحل می‌داند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۴۹).

کلام شیخ انصاری را می‌توان این‌گونه تحلیل نمود، انحلالی که در مقام رخ می‌دهد، انحلال حکمی است؛ بدین تقریب که پس از فحوص، علم اجمالی منحل می‌شود به علم تفصیلی به صوارف ظهور در آنچه به ما رسیده است و شک بدوی درباره صوارف ظهور در واقع که به ما نرسیده است؛ نسبت به شک بدوی اصل عموم بدون معارض جاری می‌شود.

### ۵.۴.۳. انحلال تبعدی

مراد از انحلال تبعدی این است که علم اجمالی به واسطه یک اماره یا اصل تنزیلی زایل بشود و نشانه‌اش این است که اگر به جای اماره یا اصل تنزیلی، علم وجدانی بود، علم اجمالی انحلال حقیقی می‌یافت؛ اما از آنجا که اماره تبعداً علم شمرده شده است، به همین خاطر انحلالی که رخ می‌دهد نیز، تبعدی است؛ چراکه علم اجمالی وجداناً زایل نمی‌شود؛ بلکه تبعداً زوالش را می‌پذیریم؛ مانند جایی که شخصی به وجود نجس در یکی از دو لیوان علم اجمالی دارد، سپس بینه بگوید لیوان الف نجس است. در این صورت علم اجمالی بالوجدان منحل نمی‌شود؛ اما از آنجایی که شارع بینه را نازل منزله علم قرار داده است، علم اجمالی تبعداً منحل می‌شود (صنقور، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۳۵۸).

### جمع بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به سخنان شیخ انصاری در کتاب‌های متعدد ایشان به‌ویژه رسائل و مکاسب می‌توان نتیجه گرفت:

۱. علم اجمالی همانند علم تفصیلی، منجز تکلیف است.
۲. علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه، علت تامه برای تنجز تکلیف و نسبت به وجوب موافقت قطعیه، مقتضی برای تنجیز است.
۳. انحلال علم اجمالی می‌تواند مانعی برای منجزیت علم اجمالی قلمداد شود که صورت‌های گوناگونی دارد که برخی از آن صورت‌ها مانند انحلال حقیقی، علم اجمالی را از اساس زایل می‌کند و برخی دیگر مانند انحلال حکمی و تبعدی، گرچه علم اجمالی را زایل نمی‌کند؛ اما حکم علم اجمالی را که منجزیت است، از بین خواهند برد.
۴. تطبیقات انحلال علم اجمالی را می‌توان در برخی مباحث، مانند جوایز السلطان و دیگر موارد در سخنان شیخ انصاری استظهار کرد.



## فهرست منابع

١. ابن فارس، احمد (١٤٠٤ ق). معجم مقاییس اللغة، ج ١، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
٢. اصفهانی، محمدحسین (١٤٢٩ ق). نهاية الدراية في شرح الكفاية، ط ٢، بیروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث.
٣. اصفهانی نجفی، محمدتقی بن عبدالرحیم (١٤٢٩ ق). هداية المسترشدين، ج ٢، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
٤. انصاری، مرتضی بن محمدامین (١٤٢٨ ق). فرائد الأصول، ج ٩، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
٥. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین (١٤١٥ ق «الف»). کتاب الطهارة، ج ١، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری انصاری.
٦. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین (١٤١٥ ق «ب»). کتاب المکاسب المحرمة والبيع والخيارات، ج ١، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری انصاری.
٧. ایروانی، علی (١٣٧٠ ش). نهاية النهاية في شرح الكفاية، ج ١، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
٨. بروجردي، حسین (١٤١٥ ق). نهاية الأصول، ج ١، تهران: نشر تفکر.
٩. تهرانی نجفی، هادی بن محمدامین (١٣٢٠ ش). محجة العلماء، ج ١، تهران: [بی نا].
١٠. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی (١٤٢٦ ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليه السلام، ج ١، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليه السلام.
١١. خراسانی، آخوند محمدکاظم بن حسین (١٤٠٩ ق). کفاية الأصول، ج ١، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
١٢. خراسانی، آخوند محمدکاظم بن حسین (١٤١٣ ق). کتاب فی الوقف، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
١٣. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ ق). مفردات ألفاظ القرآن، ط ١، بیروت: دار القلم.
١٤. شیرازی، عبدالله (١٤٢٧ ق). عمدة الوسائل فی الحاشية علی الرسائل، ج ٤، مشهد مقدس: مؤسسه امیرالمؤمنین عليه السلام للشتون العلمیه والخیریه.
١٥. صدر، محمدباقر (١٤١٨ ق). دروس فی علم الأصول، ج ٥، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
١٦. صدر، محمدباقر (١٤١٧ ق). بحوث فی علم الأصول، ط ١، بیروت: الدار الاسلامیه.
١٧. صنقور، محمد (١٤٢٨ ق). المعجم الأصولی، ج ٢، قم: منشورات الطیار.
١٨. عراقی، ضیاء الدین (١٤١٧ ق). نهاية الأفكار، ج ٣، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
١٩. فراهیدی، خلیل بن احمد (١٤٠٩ ق). کتاب العین، ج ٢، قم: نشر هجرت.
٢٠. فیومی، احمد بن محمد (١٤١٤ ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ج ٢، قم: مؤسسه دارالهجرة.





کیفیت تنجیز علم اجمالی و انحلال از دیدگاه شیخ انصاری / ۶۷

۲۱. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵ ش). اصول الفقه، ج ۵، قم: اسماعیلیان.
۲۲. موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ ق). الإفصاح. ج ۴، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۳۰ ق). القوانین المحکمة فی الأصول. ج ۱، قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
۲۴. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶ ش). فوائد الأصول. قم: جامعۀ مدرسین حوزه علمیه قم.

